

تحلیل علت‌شناختی جرم تجاوز به عنف از منظر روان‌شناسی

دکتر نبی‌اله غلامی* - مهرداد رهنورد واقف**
دکتر سکینه سلطانی***

چکیده:

پس از دوره‌های بسیاری که مطالعات انجام‌شده در خصوص تجاوز جنسی، صرفاً به بزه‌دیده این جرم معطوف می‌شد، در دهه‌های اخیر و در پرتو پیشرفت علوم پزشکی و روان‌پزشکی و ارتباط آنها با جرم‌شناسی، توجه به سمت شناخت علل و عوامل ارتکاب این جرم از منظر ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری بزهکار آن معطوف شده است. تیپ‌شناسی گراث و تیپ‌شناسی مرکز درمانی ماساچوست (MTC) دو الگوی معروف از تیپ‌شناسی ارائه‌شده در خصوص مرتکبان تجاوز جنسی هستند که در این نوشتار با بررسی آنها در کنار برخی از نظریات ارائه‌شده در خصوص علل ارتکاب بزه تجاوز توسط مجرمان جنسی، سعی در بیان مهم‌ترین علل ارتکاب این جرم، از منظر علوم پزشکی و روان‌پزشکی شده است.

کلیدواژه‌ها:

تجاوز جنسی به عنف، هورمون‌های آندروژنی، تستسترون، تئوری تکامل.

* دانش‌آموخته دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی،

Email: Nabiollah.Gholami@yahoo.com

تهران، ایران، نویسنده مسئول

** دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

Email: mehrdadvaqef1369@gmail.com

*** استادیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: s.soltani@ferdowsi.um.ac.ir

مقدمه

جرمی تحت عنوان تجاوز جنسی از قدیمی‌ترین جرایمی است که در دوره‌های مختلف تقنینی و تاریخی مورد توجه اندیشمندان و محققان رشته‌های مختلف واقع شده است. در یکی از قدیمی‌ترین قوانین تاریخ بشر یعنی قانون حمورابی، تجاوز این‌گونه تعریف شده است: «سرقت بکارت (دوشیزگی) و کاهش دادن قیمت منصفانه دختر در بازار» مطابق با این مجموعه قوانین، جرم تجاوز جرمی علیه پدر محسوب می‌شد زیرا که قابلیت خریدوفروش دختر در بازار کاهش یافته بود.^۱

تجاوز به عنف جنسی، جرمی ویرانگر است. زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند ممکن است تجربه اختلال‌های اضطرابی، افسردگی، اختلالات جسمی، اختلال در کارکرد جنسی، اختلالات وسواسی - اجباری، اعتیاد، از دست دادن عزت نفس، مشکلات مالی و بسیاری از علائم دیگر را از سر بگذرانند. حجم و حد این اختلالات به نحوی است که قربانیان این جرم، میزان بیشتر و شدیدتری از این علائم را نسبت به کسانی که جرایم خشن دیگری غیر از تجاوز به عنف جنسی به آنها وارد شده است، درک می‌کنند.^۲ قربانیان تجاوز به عنف جنسی در برخی موارد (در بعضی از فرهنگ‌ها) حتی مورد شتمات و سرزنش نیز قرار می‌گیرند.

سیر توجه به این جرم را می‌توان این‌گونه بیان کرد. نخست، توجه به مجرم به‌عنوان شخصی خطرناک، در این دوره تنها توجه بر شخص مرتکب به‌عنوان عنصری متجاوز بود که باید مورد تنبیه قرار می‌گرفت. در این رویکرد توجه چندانی به شخصیت و دلایل شخصیتی و ذهنی فرد متجاوز نمی‌شد. در مرحله بعد و تحت تأثیر رویکردهای بزه‌دیده‌شناسی، توجه‌ها به بزه‌دیدگان جرم تجاوز جنسی معطوف شد و بحث‌هایی در خصوص نحوه حمایت آنها به‌منظور پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه و رفع تألمات روحی و روانی آنها مطرح شد. جدیدترین رویکردی که در خصوص جرایم جنسی - و مخصوصاً تجاوز به عنف - مطرح شده است، بررسی روان‌پزشکی و روان‌شناسی شخصیت این افراد و تأثیرات اختلالات ذهنی و روانی آنها در ارتکاب این جرم است.

1. Susan Brownmiller, *Against our Will: Men, Women and Rape* (New York: Open Road Media, 1975), 19.

2. Martin L Lalumière, *The Causes of Rape: Understanding Individual Differences in Male Propensity for Sexual Aggression* (New York: Open Road Media, 2005), 3.

در دهه‌های اخیر میزان افزایش یافته مطالعات روان‌پزشکی و روان‌شناسانه انجام شده در حیطه ارزیابی و تحلیل بزهکاران جنسی، فهم و درک ما را از تعرضات جنسی بهبود بخشیده است. محققان به‌وسیله متدهای جدید بررسی و تشخیص متعرضان جنسی، به درک نسبی از عوامل ایجاد تعرضات جنسی در افراد دست یافته‌اند که این امر سهم بسزایی در پیشگیری از چنین جرایمی دارد. همچنین این متخصصان شیوه‌های مختلف درمانی را برای تغییر رفتار چنین افرادی طراحی کرده‌اند که این امر در صورت موفقیت به کاهش نرخ چنین جرایمی کمک شایان‌ذکری می‌کند.

پژوهش‌های پزشکی و روان‌شناختی انجام شده در حیطه جرم تجاوز جنسی و اشکال و اقسام دیگر تعرضات جنسی، بایستی سه هدف را پیگیری کنند و سرمنزل مقصودشان رسیدن به این سه هدف باشد:

الف) پیشگیری از ارتکاب این دست جرایم؛

ب) درمان کردن بزه‌دیده؛

ج) ارزیابی / تحلیل و درمان بزهکار.^۳

این سه هدف به شکل بسیار تنگاتنگی در جرم‌شناسی و حقوق جزا نیز پیگیری می‌شوند و جزء اهداف اولیه این علوم هستند؛ بنابراین حقوق جزا و جرم‌شناسی در راستای این سه هدف می‌تواند از یافته‌های علوم دیگر علی‌الخصوص علم روان‌شناسی و علم پزشکی استفاده کند.

از این رو ما با استفاده از کمک علم پزشکی درصدد یافتن پاسخ این سؤال‌ها هستیم که متجاوز جنسی واقعاً چگونه شخصی است؟ اساساً او به چه علت به این عمل دست می‌زند؟ چه تیپ‌هایی امکان و احتمال بیشتری دارند که به سمت این جرم سوق پیدا کنند؟ و دست آخر اینکه چه راهکارهای درمانی برای درمان و مداوای بیماری این افراد نیاز است و کدام راهکار مؤثرتر می‌باشد. با یافتن پاسخ این سؤالات، حقوق جزا می‌تواند سمت‌وسوی مقابله خود و نحوه برخورد با این جرم را بهتر هدایت کند و نتایج بهتری بگیرد به‌نحوی که جامعه امنیت بیشتری کسب کند و یکی از اساسی‌ترین اصول زندگی انسان مدرن یعنی خودمختاری حفظ گردد.

3. W L Marshall, D. R. Laws, and H. E. Barbaree, "Issues in Sexual Assault." In *Handbook of Sexual Assault*, ed. W. L. Marshall, D. R. Laws, and H. E. Barbaree (USA: Springer, 1990), 3-9.

در این پژوهش به بررسی این مباحث می‌پردازیم که از منظر علوم تجربی و مخصوصاً علم پزشکی چه عواملی چه از نظر روانی و چه از منظر فیزیولوژیک باعث تحریک افراد به سمت ارتکاب رفتار تجاوز به عنف می‌گردد. بحث بعدی که باید در این فصل به آن پرداخته شود، این است که چه تیپ‌های جنسی مستعدتر برای ارتکاب جرم تجاوز به عنف هستند؟ دست آخر اینکه از منظر علم پزشکی چه تجویزی برای برخورد با متجاوزان جنسی بهتر و کارآمدتر است؟

بدین منظور در این نوشتار نخست به تبیین جرم تجاوز جنسی (۱) پرداخته می‌شود و در ادامه با بررسی تیپ‌شناختی متجاوزان جنسی (۲) به بررسی علت‌شناختی ارتکاب تجاوز توسط متجاوزین جنسی پرداخته می‌شود (۳) و درنهایت نیز مهم‌ترین راهکارهای درمانی برای متجاوزین جنسی (۴) بیان خواهند شد.

۱- تبیین منحرفانه بودن یا غیرمنحرفانه بودن جنسی تجاوز به عنف

در ابتدا بهتر است به این سؤال پاسخ داده شود که کسانی که جرایم جنسی متعرضانه (تجاوز جنسی به عنف، بچه‌آزاری^۴ و دستمالی کردن در میان جمعیت^۵) آیا رفتارهای منحرفانه غیرمتعرضانه‌ای مثل خودارضایی در علن^۶ و چشم‌چرانی^۷ را نیز انجام می‌دهند یا خیر؟ در مطالعات میدانی انجام‌شده، ۳۳۱ فرد (۵۹٪) صرفاً فقط انحرافات جنسی متعرضانه را انجام می‌دهند، درحالی‌که ۸۴ نفر (۱۴٫۹٪) نیز فقط جرایم غیرمتعرضانه را انجام می‌دهند؛ با این وجود ۱۴۶ نفر (۲۶٪) نیز هر دو نوع جرایم را انجام می‌دهند.^۸

سؤال مهم و بنیادی دیگر که در اینجا بایستی به آن پاسخ گفته شود این است که آیا بایستی تجاوز به عنف جنسی را نیز به‌عنوان یک انحراف جنسی^۹ واقعی قلمداد کرد یا خیر؟

4. Child Molestation

5. Frottage

6. Public Masturbation

7. Voyeurism

8. Gene G. Abel, and Joanne L Rouleau, "The Nature and Extent of Sexual Assault," In *Handbook of Sexual Assault*, ed. W. L. Marshall, D. R. Laws, and H. E. Barbaree (USA: Springer, 1990), 16.

۹. انحراف جنسی یا پارافیلیا (Sexual Anomaly یا Paraphilia) یک واژه زیست‌پزشکی برای تعریف برانگیختگی جنسی توسط اشیاء، اشخاص و موقعیت‌ها به‌صورت ناهنجار می‌باشد. یک پارافیلیا دارای انحرافات جنسی همراه با حس لذت نسبت به موقعیت‌های غیرمعمول و افراطی است. واژه پارافیلیا برای اولین بار در سال ۱۹۲۰ توسط ویلهلم استکل، روانشناس اتریشی، به‌کار گرفته شد. اختلالات پارافیلیا به‌وسیله تکانه‌ها،

مصاحبه‌هایی که با متجاوزان در کلینیک‌ها گرفته شده، این فرضیه که تجاوز به عنف نیز بایستی در دسته انحرافات جنسی قلمداد شود را تأیید می‌کند، به این دلیل که بسیاری از این افراد از داشتن انگیزش‌ها و تخیل‌گری‌های تکراری، عودکننده و مجبورکننده به ارتکاب تجاوز (به دیگری) خبر داده‌اند. این افراد بسیار تقلا و تلاش می‌کنند تا این انگیزش‌ها را کنترل کنند اما این انگیزش‌ها آن‌چنان قوی هستند که سرانجام بر او فائق می‌آیند و او را به انجام این عمل ترغیب می‌کنند و شخص تجاوز را انجام می‌دهد و پس از اینکه این عمل را انجام داد، این انگیزش و تحریک کاهش می‌یابد و حال او از کرده خود پشیمان می‌شود و احساس گناه می‌کند و این چرخه همچنان ادامه می‌یابد.^{۱۰}

از طرفی این چرخه تکرارشونده تحریک شدن، تلاش بر کنترل آنها، شکست این تلاش و ارتکاب جرم جنسی تجاوز بسیار شبیه به انحرافات جنسی دیگر از قبیل چشم‌چرانی، بچه‌بازی^{۱۱} و دیگر اقسام انحراف جنسی شناخته شده می‌باشد.

دلیل دیگر برای اینکه بایستی تجاوز جنسی را یکی از اقسام انحراف جنسی بدانیم سن شروع علاقه فرد به تجاوزگرایی و همراهی تجاوز با دیگر اشکال انحراف جنسی است. در مطالعات انجام شده ۵۰٪ افرادی که تجاوز جنسی انجام داده‌اند، علاقه منحرفانه‌شان در سن ۲۱ سالگی شروع شده است که بسیار شبیه به سن شروع دیگر انحرافات جنسی است. احتمال بالایی وجود دارد که افرادی که مرتکب تجاوز شده‌اند دارای سابقه انحرافات جنسی دیگر بوده باشند یا اینکه حتی در زمان ارتکاب تجاوز نیز انحرافات دیگر جنسی را داشته باشند. از ۱۲۶ نفری که زن بالغی را مورد تجاوز قرار داده‌اند، ۱۸٪ درصدشان چشم‌چرانی، ۱۴٪ انحراف جنسی نسبت به مردان غیرمحرارم، ۱۱٪ درصد عادت به دستمالی کردن زنان در ازدحام‌ها، ۱۰٪ سادیسم، ۲۸٪ درصدشان انحراف برهنه‌گرایی، ۲۴٪ انحراف زنا با محارم، ۴۴٪ درصدشان انحراف بچه‌بازی با غیرمحرارم و ۲۴٪ هم انحراف بچه‌بازی با محارم را داشته‌اند.^{۱۲} حتی عده زیادی از دانشمندان تجاوز جنسی را نوعی از سادیسم می‌دانند، اما باید توجه داشت که بین تجاوز جنسی و سادیسم اختلافات زیادی وجود دارد. متجاوزان جنسی حتی اگر در یک آمیزش جنسی رضایتمندانه با دیگری شرکت داشته باشند نیز تحریک می‌شوند

خیال‌پردازی‌ها یا اعمال جنسی‌ای که غیرمعمول، انحرافی یا غریب هستند، مشخص می‌گردد. پارافیلی در مردان شایع‌تر از زنان است. علت بروز پارافیلی تاکنون به‌طور دقیق مشخص نشده است.

10. Abel and Rouleau, op.cit. 18.

11. Pedophile

12. Abel and Rouleau, op.cit. 18-19.

درحالی که افرادی سادیسمی این‌گونه نیستند. درمقابل سادیست‌ها حتی با حمله، یورش و تعرض فیزیکی (البته غیرجنسی) به دیگری نیز تحریک می‌شوند درحالی که این عمل باعث تحریک متجاوزان نمی‌شود.^{۱۳}

به‌طور خلاصه وزن شواهد علمی، کفه این‌که تجاوز جنسی به عنف را به‌عنوان یک انحراف جنسی قلمداد کنیم، سنگین‌تر می‌کند.

۲- تیپ‌شناسی متجاوزان جنسی

درمورد تیپولوژی متجاوزان جنسی چندین و چند تئوری ارائه شده است که در این بخش مهم‌ترین آنها را بررسی خواهیم کرد. اولین نکته‌ای که بایستی به آن توجه شود این است که همه کسانی که تجاوز جنسی را انجام می‌دهند شبیه به همدیگر نیستند. البته ممکن است که این افراد رفتارهای مشابهی را بنابر دلایل مختلف انجام دهند یا اینکه رفتارهای مختلفی برای رسیدن به اهداف مشابه از خود بروز دهند.

گراث و بیرنباوم^{۱۴} اعتقاد دارند که در تمامی موارد تجاوز جنسی به عنف سه عنصر

مشترک وجود دارد:

الف) قدرت؛^{۱۵}

ب) خشونت؛^{۱۶}

ج) جنسیت.^{۱۷}

این سه عنصر مشترک می‌توانند مبنای خوبی برای طبقه‌بندی باشند.^{۱۸}

تجاوز جنسی در درجه نخست و به‌طور همیشگی عملی متعرضانه و پرخاش‌گرایانه است. پرواضح است که تجاوز جنسی شیوه‌ای است که طبق آن مرتکب می‌تواند خصومت شدید، سرخوردگی^{۱۹}، خشم یا رنج^{۲۰} و خشونت ناشی از عصبانیت^{۲۱} خود را از طریق آن بیان کند یا اینکه این احساسات را تخلیه کند. در هر تجاوز جنسی هم تعدی و حمله‌وری و هم امر

13. Ibid, 19.

14. A. Nicholas Groth and H. Jean Birnbaum

15. Power

16. Anger

17. Sexuality

18. A. Nicholas Groth and H. Jean Birnbaum. *Men Who Rape: The Psychology of the Offender* (USA: Springer, 1981), 12.

19. Frustration

20. Resentment

21. Rage

جنسیتی وجود دارد اما این امر روشن است که امر جنسیتی وسیله‌ای برای ابراز نیازهای پرخاش‌گرایانه و حمله‌ورانه است.^{۲۲}

۲-۱- طبقه‌بندی گراث

در یکی از اولین و مهم‌ترین طبقه‌بندی‌های مربوط به تیپ‌شناسی متجاوزان جنسی که به طبقه‌بندی گراث معروف است، او سه طبقه از متجاوزین جنسی را از هم متمایز می‌کند. این طبقه‌بندی مبتنی بر خصوصیات و الگوهای رفتاری و انگیزش‌های متفاوتی است که این افراد را برای انجام تجاوز جنسی تحریک می‌کند؛ اما باید این نکته را نیز در نظر داشت که همه افرادی که تجاوز را انجام می‌دهند داخل یکی از این سه طبقه قرار نمی‌گیرند. این سه طبقه عبارتند از:

الف) متجاوزین خشمگین:^{۲۳} اشخاصی که داخل این دسته قرار می‌گیرند تجاوزشان وسیله‌ای برای ابراز عصبانیت و خصومتی که در طول زمان، آن‌هم نه صرفاً برای کامیابی جنسی، در آنها به‌وجود آمده است. این افراد تمایل به استفاده از جبر و زور زیاد دارند و به سمت آماج خود هر دوی حمله‌وری فیزیکی و زبانی را انجام می‌دهند، به طوری که اغلب اوقات این افراد باعث ایجاد ضرب‌وجرح‌های قابل ملاحظه‌ای در قربانیان خود می‌شوند.

به‌علاوه متجاوزین این دسته تمایل زیادی به انقیاد^{۲۴} قربانی خود دارند مخصوصاً تحقیر کردن و خوار کردن آنها از طریق اعمال جنسی که آنها را وادار به انجام آن می‌کنند. متجاوزین داخل در این طبقه، تجاوزهای خود را بی‌اختیار و انگیزشی انجام می‌دهند و برای انجام این کار از قبل نقشه‌های دقیق طراحی نمی‌کنند. اغلب این افراد قبل از انجام این عمل توسط برخی از عوامل استرس‌زای زندگی مثل جروبحث با دوست‌دختر یا همسر یا درگیر شدن در محل کار، مستعد انجام این تجاوز می‌گردند. به‌طور خلاصه در تجاوزهای این طبقه، امر جنسی تبدیل به یک عمل خصمانه می‌شود؛^{۲۵}

ب) متجاوزین قدرت‌مدار:^{۲۶} همان‌طور که نام این طبقه نشان می‌دهد این افراد ابتدائاً بنابر قدرت، انگیزش می‌یابند و تحریک می‌شوند. مردان در این طبقه‌بندی بیشتر علاقه‌مندند که روی قربانی‌های خود کنترل داشته باشند و به‌نحوی بر آنها مالکیت کنند. در اکثر

22. Groth and Birnbaum, op.cit. 13.

23. Anger Rapist

24. Subject

25. Groth and Birnbaum, op.cit.14.

26. Power Rapist

اوقات این افراد دارای احساسات غیرکافی هستند و توسط دیگران کنترل می‌شده‌اند یا اینکه درباره مردانگی خود غیرمطمئن هستند، بنابراین این افراد از تجاوز به‌عنوان وسیله‌ای برای احساس قدرت بیشتر یا کنترل کردن دیگران استفاده می‌کنند. رفتاری که این افراد انجام می‌دهند از گونه رفتارهای تسلط‌شونده است تا به این طریق مردانگی خود را نشان دهند. مردان در این طبقه‌بندی به نقشه کشیدن و تهیه مقدمات برای انجام تجاوز اهمیت بیشتری می‌دهند، به‌طوری‌که آنها معمولاً دنبال قربانیانی می‌گردند که آسیب‌پذیر باشد. البته در برخی موارد ممکن است تجاوز بنا بر تهدیدی که نزدیک به زمان ارتکاب تجاوز، مردانگی مرتکب را هدف گرفته باشد، انجام گیرد. به‌طور خلاصه در این طبقه‌بندی، امر جنسی تبدیل به ابراز غلبه و تسلیط بر دیگری می‌شود؛^{۲۷}

ج) متجاوزین سادیستی: گراث و همکاران او اظهار می‌دارند که متجاوزینی که در این دسته قرار می‌گیرند شاید خطرناک‌ترین نوع متجاوزین جنسی باشند. این مردان از ایراد آسیب به قربانیانشان و تماشای ترس قربانیان و رنج بردن آنها، لذت و شور زیادی، شامل انگیختگی جنسی، کسب می‌کنند. در طول مدت تجاوز این افراد بی‌نهایت توهین‌کننده و فحاش و آزارگر هستند. آنها ممکن است قربانیان خود را به شیوه‌های ویژه و حتی عجیب و غیرمأنوس شکنجه کنند.

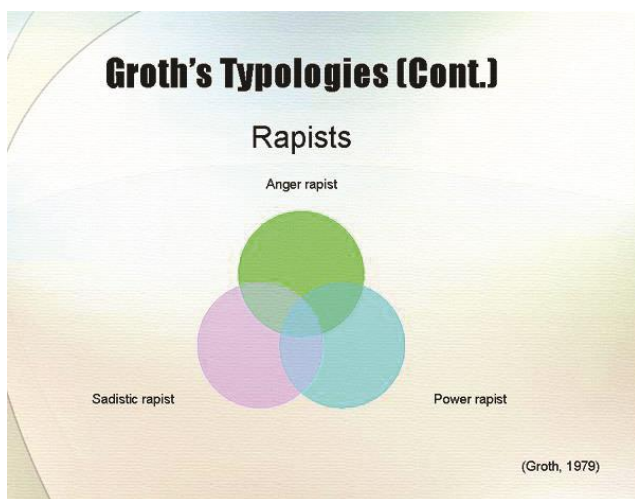
در انتهای کار متجاوزان سادیستی ممکن است که به اخته کردن، مثله کردن و کشتن قربانیان خود دست بزنند. این دسته جرایم به احتمال زیاد با استفاده از نقشه‌های دقیق و تهیه مقدمات انجام می‌گردند. قربانیان در اغلب اوقات از قبل هدف قرار می‌گیرند و مرتکب برای بروز فرصت مناسب برای آنها کمین می‌کند. به‌طور خلاصه در این دسته، عصبانیت و قدرت تبدیل به امر شهوانی و اروتیک^{۲۸} می‌شود.^{۲۹}

در زیر تصویر گرافیکی تیپ‌شناسی گراث ارائه گردیده است:

27. Groth and Birnbaum, op.cit.15.

28. Erotic

29. Groth and Birnbaum, op.cit. 15.



شکل ۱: تیپ‌شناسی متجاوزین جنسی گراث

۲-۲- تیپ‌شناسی مرکز درمانی ماساچوست (MTC)

دومین تیپ‌شناسی معروف ارائه‌شده، تیپ‌شناسی مرکز درمانی ماساچوست^{۳۰} است که به اختصار MTC خوانده می‌شود. این تیپ‌شناسی توسط نایت و پرنسکی^{۳۱} ارائه شده است. این تیپ‌شناسی بسیار پیچیده می‌باشد.

در این تیپ‌شناسی که در مورد مردانی است که مرتکب تجاوز جنسی می‌شوند، آنچه که مبنای کار و مبنای این تیپ‌شناسی و تقسیم‌بندی می‌باشد، انگیزه‌های ابتدایی و اولیه‌ای است که این افراد هنگامی که می‌خواهند مرتکب این عمل بشوند آنها را در ذهن خود دارند. برمبنای انگیزه‌های هنگام ارتکاب تجاوز، نایت و پرنسکی چهار دسته متجاوز جنسی را از هم بازشناسایی می‌کنند:

الف) فرصت‌طلب:^{۳۲} این افراد در کنترل انگیزش‌های خود ضعیف هستند و جرایمشان معمولاً به صورت انگیزشی، بی‌برنامه و ناشی از فرصتی است که برای کامیابی فوری آنها پیش می‌آید. درحالی‌که که آنها در طول ارتکاب جرم خود، خشونت و حمله‌وری بی‌جهتی انجام نمی‌دهند، بااین‌حال ممکن است آنها هر میزان زور و جبر لازم که برای تکمیل جرمشان لازم باشد را بدون کوچک‌ترین توجهی به قربانی، به کار گیرند. در همین دسته،

30. Massachusetts Treatment Center (MTC) Typologies

31. Knight and Prentky

32. Opportunistic

متجاوزین باتوجه به میزان صلاحیت اجتماعی زیاد یا کم‌شان به دو طبقه دیگر تقسیم‌بندی می‌شوند.^{۳۳}

ب) خشم گسترده:^{۳۴} رفتار اشخاصی که در این دسته قرار می‌گیرند، انگیزشی، با صلاحیت اجتماعی پایین و مشکلات درازمدت به دلیل خشم و خصومت تعمیم‌یافته‌شان می‌باشند. این افراد معمولاً دارای سابقه قابل توجهی از رفتارهای حمله‌ورنده و ضداجتماعی را دارند. جرایم آنها ناشی از خشمشان است و از زور و خشونت مفرط و بی‌جهت استفاده می‌کنند که اغلب اوقات باعث آسیب‌های شدید جسمانی یا حتی مرگ قربانی آنها هم می‌شود. این افراد خشمی جهان‌شمول دارند و نسبت به کل جهان چه مرد چه زن خشمگین‌اند.^{۳۵}

ج) کامیابی جنسی:^{۳۶} اینها دارای اشتغالات ذهنی جنسی و تخیلات جنسی گسترده هستند. انگیزه‌های جنسی غیرقابل کنترل زیادی دارند. استفاده از آلت‌ناتوهای برای ارضای میل جنسی‌شان مثل رفتن به سالن‌های ماساژ، کلپ‌های جنسی و غیره در میان آنها رایج است. این افراد وارد رفتارهای جنسی منحرفانه‌ای از قبیل چشم‌چرانی، عورت‌نمایی^{۳۷}، شیء‌پرستی^{۳۸} هم می‌شوند و تجاوزهایشان معمولاً برنامه‌ریزی شده است.^{۳۹}

متجاوزین این دسته خود به دو دسته متجاوزین سادیسمی و متجاوزین غیرسادیسمی تقسیم‌بندی می‌شوند.

د) انتقام‌جویی:^{۴۰} متجاوزینی که در داخل این دسته می‌گنجد برخلاف متجاوزین با خشونت گسترده، خشمشان نسبت به همه مردمان جهان نیست. ویژگی مرکزی این تیپ متجاوزان، خشم و شاید نفرت از زنان است. برخلاف متجاوزان خشن فراگیر که هم مردان و هم زنان آماج حمله‌شان بودند در کینه‌جویان تنها زنان آماج تجاوز و حمله هستند. جرایم آنها با خوارکنندگی و تحقیر کردن و رفتار آسیب‌زای فیزیکی نسبت به

33. Raymond A. Knight, and Robert A. Prentky, "Classifying Sexual Offenders: The Development and Corroboration of Taxonomic Models," In *Handbook of Sexual Assault*, ed. W. L. Marshall, D. R. Laws, and H. E. Barbaree (USA: Springer, 1990), 43-44.

34. Pervasively Angry

35. Knight and Prentky, op.cit. 43-44.

36. Sexual Gratification

37. Exhibitionism

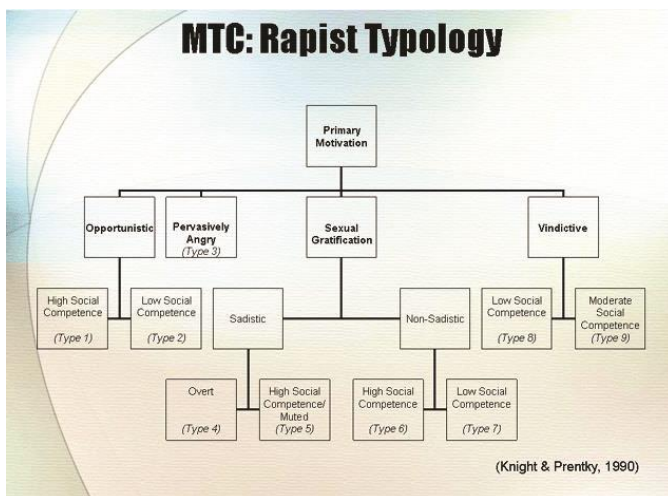
38. Fetishism

39. Knight and Prentky, op.cit. 44-45.

40. Vindictive

قربانی همراه است. افراد این دسته نیز باتوجه‌به صلاحیت اجتماعی کم یا زیادشان به دو دسته دیگر تقسیم می‌شوند.^{۴۱}

در زیر تصویر گرافیکی تیپ‌شناسی مرکز درمانی ماساچوست آورده شده است:



شکل ۲: تیپ‌شناسی مفصل متجاوزین جنسی مرکز درمانی ماساچوست (MTC)

اما در پایان این قسمت باید بیان کرد که متخصصین این حوزه، هیچ‌گونه تفاوتی در میان انواع مختلف تیپ‌های متجاوزین از این حیث که کدام‌یک از این تیپ‌ها احتمال بیشتری برای ارتکاب جرم تجاوز جنسی دارد، قائل نیستند و از نظر آنها هر کدام از این تیپ‌ها احتمال بالایی نسبت به افرادی که این خصوصیات را ندارند، برای ارتکاب جرم تجاوز جنسی دارند. درواقع متخصصان صرفاً اعتقاد دارند کسانی که دارای این خصوصیات باشند نسبت به افراد عادی و کسانی که فاقد این خصوصیات هستند، احتمال بیشتری برای ارتکاب جرم تجاوز جنسی دارند؛ اما در میان خود این تیپ‌ها هیچ‌گونه تمایزی از نظر احتمال بالاتر ارتکاب جرم تجاوز جنسی وجود ندارد و یا حداقل اینکه تا به امروز چنین چیزی ثابت نشده است.

۳- علت‌شناسی ارتکاب تجاوز جنسی

درباره علل ارتکاب جرم می‌توان از نظرگاه‌های مختلف به نظریه‌پردازی و ارائه تئوری پرداخت، اما در این پژوهش ما قصد بررسی علل ارتکاب تجاوز به عنف جنسی از منظر علم

پزشکی و روان‌شناسی را داریم، به همین دلیل پژوهش خود را محدود به فرضیه‌های علل ارتکاب تجاوز جنسی از منظر پزشکی و روان‌شناسی می‌کنیم. اینکه علت واقعی رفتار نابهنجار تجاوز جنسی به دیگری چیست، محل مناقشات بسیاری را فراهم ساخته است. در این پژوهش ما مهم‌ترین فرضیه‌هایی که در این باره وجود دارد را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۳-۱- هورمون‌های آندروژنی و حمله‌وری جنسی

یکی از مهم‌ترین عامل‌های تعرضات جنسی و رفتارهای متجاوزانه جنسی، هورمون‌های آندروژنی^{۴۲} می‌باشد.

رفتار جنسی در انسان‌ها قبل از سن بلوغ ظاهر می‌گردد. با این وجود وقتی که پسر بالغ می‌شود، سائق جنسی قلیان می‌زند، نعوظ‌ها شدیدتر می‌شوند، انزال و ارگاسم رخ می‌دهد و در همان زمان، ارگان‌های تناسلی از نظر اندازه هم بزرگ می‌شوند. همه این تغییرات با افزایش زیاد تولید تستسترون در بیضه‌ها هم‌بستگی دارد.

این مشاهدات باعث شده تا عده زیادی نتیجه‌گیری کنند که تستسترون عامل بیولوژیکی اولیه مسئول رفتار جنسی نرمال و شاید غیرنرمال باشد. گزارش‌هایی نیز وجود دارد که این نظریه را تأیید می‌نماید. به‌طور مثال مردانی که کارکرد غدد جنسی‌شان کاهش یافته بود، هنگامی که به آنها تستسترون‌های بیرونی^{۴۳} تزریق شد، لیبدو^{۴۴} و قدرتشان را دوباره باز یافتند.^{۴۵}

۴۲. آندروژن (Androgenic Hormones) یا هورمون آندروژنی و یا تستوئید (Testoid) نام اصطلاحی است که به‌طور عمومی برای اشاره به هر ترکیب طبیعی یا مصنوعی (معمولاً یک هورمون استروئیدی) به‌کار می‌رود که با اتصال به گیرنده‌های آندروژنی باعث تحریک، کنترل، توسعه و یا نگهداری خصوصیات نرینه در مهره‌داران می‌شود. این شامل فعالیت اجزای اندام‌های جنسی نر و توسعه صفات جنسی ثانویه در مردان نیز هست. آندروژن‌ها برای اولین بار در سال ۱۹۳۶ کشف شدند. آندروژن همچنین استروئید آنابولیک اصلی و همین‌طور منشأ همه استروژن‌ها می‌باشد. اصلی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین آندروژن هورمون تستوسترون است. دی هیدروتستوسترون (DHT) و آندروستن دیون نیز آندروژن‌هایی هستند که هرچند به‌طور کلی کمتر شناخته شده‌اند، اما از اهمیت برابری در توسعه ویژگی‌های مردانه برخوردارند. DHT در زندگی جنین باعث تمایز آلت تناسلی، کیسه بیضه و پروستات می‌گردد و نیز بعدها در طول زندگی انسان منجر به ریزش موی سر در مردان، رشد پروستات و فعالیت غدد سباسه می‌شود. آندروژن یک نام کلی برای ترکیبات ساخته‌شده صنعتی (داروهای مانند دانازول) یا تولیدشده در بدن (هورمون‌هایی مانند تستوسترون) است که دارای خواص آندروژنیک هستند. (دانشنامه آزاد)

در تحقیقی که انجام گردید بین ۱۰۲ پسر پرسشنامه‌هایی درباره انگیزه‌ها و رفتارهای جنسی توزیع گردید و آنها به آن پاسخ گفتند و آزمایش‌هایی روی آنها انجام گردید. نتایج بدین شرح بود که کسانی که دارای شاخص بالای تستسترون آزاد بودند میزان بالاتری از فعالیت‌های جنسی را تجربه کردند. به‌طور مثال ۶۹٫۲٪ از کسانی که دارای شاخص تستسترون بالا بودند، تجربه آمیزش جنسی را داشته‌اند درحالی‌که تنها ۱۶٪ کسانی که دارای تستسترون پایین‌تر بودند، این تجربه را داشته‌اند. اوردی و همکاران^{۴۶} در تحقیقی دیگر این فرضیه را ارائه کردند که رفتار و انگیزه‌های جنسی به‌واسطه یک‌سری مکانیزم‌های بیولوژیکی که توسط آندروژن‌ها تعدیل و هدایت می‌شود، انجام می‌گیرد.^{۴۷}

البته بایستی این نکته را خاطر نشان ساخت زمانی که بلوغ کامل شود و جنبه‌های گوناگون فعالیت و علایق جنسی ثابت شود، وضوح رابطه‌ی بین فعالیت جنسی و سطح هورمون‌های خونی کاهش می‌یابد.

اسماعیل و هارکنس^{۴۸} در تحقیقات خود در سال ۱۹۶۷ دو مردی را که فعالیت جنسی داشتند، مورد مطالعه قرار دادند و میزان زیادی تستسترون در ادرار آنها مشاهده کردند. چند سال پس از این آزمایش‌ها، اسماعیل به همراه فاکس، لاو، کرکان و لوراین^{۴۹} در سال ۱۹۷۲ دوباره به سراغ همان دو نفر مذکور که سوژه‌های آزمایشگاهی‌شان در سال ۱۹۶۷ بودند، رفتند و دوباره به همان نتیجه رسیدند که سطح تستسترون آنها پس از هر آمیزش جنسی

۴۴. رایج‌ترین کاربرد واژهٔ لیبیدو، شهوت، یا (زیست‌مایه) در معنای شور و هوس جنسی است. لیبیدو (زیست‌مایه) از نظر زیگموند فروید عاملی غریزی است و پر از انرژی در درون نهاد که تمایل به بقا و فاعلیت دارد. به‌نظر او لیبیدو انرژی روانی - جنسی و منبع آن اروس یعنی مجموع غرایز زندگی است. لیبیدو با مرگ می‌جنگد و می‌کوشد انسان را در هر زمینه به پیروزی برساند. این نیرو را شهوت نیز می‌نامند. لیبیدو بیش از هر چیز معنای جنسی دارد. یونگ لیبیدو را به‌عنوان غریزهٔ عمومی حیات یا انرژی روانی تعریف می‌کند که (برخلاف نظر فروید) قابل‌تقلیل به غریزهٔ جنسی نیست بلکه دربرگیرندهٔ همه کنش‌های انسانی - برای نمونه گرسنگی و میل به تقلید - می‌باشد. به‌طورکلی لیبیدو به دست طبیعت بین نظام‌های مختلف کنش سرشکن می‌شود و نمی‌توان آن را به‌طور کامل از این کنش‌ها منصرف ساخت. کم شدن یا از دست دادن لیبیدو ممکن است ناشی از عوامل عضوی مانند پیری یا بیماری مزمن باشد. تعارض‌های هیجانی هم ممکن است باعث کاهش لیبیدو شوند. در روانکاوی بیش از همه به این نوع دوم لیبیدو توجه می‌شود.

45. J. Hucker, and J. Bain, "Androgenic Hormones and Sexual Assault," In *Handbook of Sexual Assault*, ed. W. L. Marshall, D. R. Laws, and H. E. Barbaree (USA: Springer, 1990), 95.

46. Udry et.al. (1984).

47. Hucker and Bain, *Androgenic Hormones and Sexual Assault*, 95.

48. Ismail and Harkness, (1967).

49. Fox, Ismail, Love, Kirkham, and Loraine.

افزایش می‌یابد. پیرک، کوکات و دیتمار^{۵۰} در تحقیقات خود میزان تستسترون را قبل، در طول و بعد از نشان دادن فیلم‌های پورن در هشت فردی که موضوع آزمایششان بود را اندازه‌گیری کردند و به نتایج جالب توجهی دست یافتند. به میزان ۳۵٪ سطح تستسترون آنها بالا رفت و پیک و اوج این اتفاق نیز ۶۰ الی ۹۰ دقیقه پس از آنکه افراد فیلم را نگاه کرده بودند، اتفاق افتاد. در آزمایش دیگر هیچ چنین افزایش سطح تستسترونی در گروهی که به آنها فیلم‌هایی بدون جنبه‌های اروتیک نمایش داده شده بود، یافت نشد. در تحقیق دیگری که توسط رابین، هنسون، فالوو و های^{۵۱} انجام شد، آنها از شیوه فلومتریک^{۵۲} برای اندازه‌گیری میزان انگیختگی جنسی استفاده کرده و به این نتیجه رسیدند که انگیختگی جنسی به‌طور مستقیم تحت تأثیر بالا و پایین شدن سطح تستسترون‌های درونی می‌باشد.^{۵۳}

از طرفی دیگر، اثبات شده است که اخته‌سازی^{۵۴} باعث کاهش ناگهانی چرخش تستسترون می‌شود. در مطالعه‌ای که توسط هیم^{۵۵} (۱۹۸۱) انجام شده، ۳۹ نفر که متجاوز، بچه‌باز و هم‌جنس‌گرا^{۵۶} بودند و بنابر مجازات، اخته شده بودند، مورد مطالعه قرار گرفتند. میانگین سنی آنها ۴۹،۳ سال بود و میانگین سنی که آنها در آن زمان اخته شده بودند ۴۲،۵ سال بود. پرسشنامه‌ای مشتمل بر ۴۶ آیتم مربوط به کارکرد جنسی قبل و بعد از اخته‌سازی مورد پرسش قرار گرفت. نتیجه از این قرار بود که تکرر آمیزش، خودارضایی^{۵۷}، خیالات جنسی^{۵۸} و انگیختگی جنسی همگی کاهش یافته بودند. هرچند که با این حال، تنها ۴۱٪ آنها توانایی جنسی خود به محض انجام عمل را از دست دادند. ۴۶٪ آنها هنوز می‌توانستند آمیزش جنسی و خودارضایی کنند. کسانی که در بین ۲۵ سالگی تا ۴۴ سالگی اخته شده بودند میزان بیشتری از فعالیت‌های جنسی را نسبت به کسانی که پس از حداکثر این سن (۴۴ سالگی) اخته شده بودند، تجربه می‌کردند.^{۵۹}

50. Pirke, Kockott, and Dittmar, (1974).

51. Rubin, Henson, Falvo, and High, (1979).

۵۲. فلومتریک (Phallometric) یا پنیل پلتیسموگرافی (Penile Plethysmography) شیوه اندازه‌گیری جریان

خون غضیب می‌باشد که معمولاً برای اندازه‌گیری میزان انگیختگی جنسی از آن استفاده می‌شود.

53. Hucker and Bain, op.cit. 96.

54. Castration

55. Heim, (1981).

56. Homosexual

57. Masturbation

58. Sexual Thoughts

59. Hucker and Bain, op.cit. 97.

تمام این مطالعات نشان از آن دارند که سطح تستسترون در بالا و پایین شدن فعالیت‌های جنسی از قبیل آمیزش جنسی، خودارضایی، تخیلات جنسی و انگیزتگی جنسی نقش بالایی دارند، هرچند که سطح تستسترون تنها عامل در میزان فعالیت‌های جنسی نیست و عوامل دیگری نیز در این میان نقش دارند، اما به نظر می‌رسد نقش تستسترون در میان این عوامل پررنگ‌تر باشد.

در اینجا بایستی به نقش تستسترون و حمله‌وری در مردان نرمال اشاره کرد.

معمولاً مردان از نظر فیزیکی نسبت به زنان خشن‌تر محسوب می‌شوند. هرچند که ممکن است عوامل مختلفی در این میان نقش داشته باشند اما یک دلیل مهم آن می‌تواند این باشد که مردان از نظر فیزیکی نسبت به زنان قوی‌تر هستند. آنچه که در این بین مبهم می‌باشد، این است که آیا تستسترون به‌واقع باعث ایجاد و حمله‌وری و پرخاشگری می‌شود یا اینکه تستسترون صرفاً باعث افزایش حجم عضلات و قدرت (فیزیکی) افراد شده که این امر باعث افزایش حجم پرخاشگری افراد می‌شود. مطالعه‌ای توسط پرسکی، اسمیت و باسو^{۶۰} (۱۹۷۱) در سال ۱۹۷۱ انجام شد که در آن ۱۸ مرد سالم جوان (با میانگین سنی ۲۲ سال) و مرد سالم مسن‌تر (با میانگین سنی ۴۵ سال) و شش مرد روان رنجور (با میانگین سنی ۳۹ سال) مورد آزمایش قرار گرفتند. آنها نتیجه گرفتند که رابطه قابل توجهی میان نرخ تولید تستسترون و احساسات پرخاش‌گرایانه در میان مردان جوان یافت شده است. با این وجود میر - باهلیبرگ، نات، بوون، شارما و ادوارد^{۶۱} (۱۹۷۴) در نتیجه‌گیری خود بیان کردند رابطه میان پرخاشگری و تولید آندروژن‌ها بسیار شکننده است.^{۶۲}

در مطالعاتی که توسط اولویوس، ماتسون، شالینگ و لو^{۶۳} (۱۹۸۰) انجام شده بود رابطه بین سطح تستسترون و حمله‌وری و پرخاشگری در بین ۵۸ پسر بالغ سوئدی با میانگین سنی ۱۶ سال مورد مطالعه قرار گرفت. آنها در پایان آزمایش‌ها خود ادعا کردند که سطح تستسترون به‌طور قابل توجهی با پرخاشگری‌های فیزیکی و زبانی هم‌بستگی دارد. این نتایج به‌دست‌آمده بسیار مشابه با مطالعاتی است که توسط پروفیسور اسکارامالا و براون^{۶۴} (۱۹۷۸) انجام شده است.^{۶۵}

60. Persky, Smith, and Basu, (1971).

61. Meyer-Bahlberg, Nat, Boon, Sharma, and Edward, (1974).

62. Hucker and Bain, op.cit. 97-98.

63. Olweus, Matteson, Schalling & Low, (1980).

64. Scaramella and Brown, (1978).

65. Hucker and Bain, op.cit. 98.

کروتز و رز^{۶۶} (۱۹۷۲) در مطالعات خود به این یافته‌ها رسیدند که زندانیانی با سابقه جرایم خشن‌تر در دوران بلوغ خود، سطح بالاتری از تستسترون را نسبت به کسانی که چنین سابقه‌ای نداشتند، دارا بودند. ارنکرانز، بلیز و شیرد^{۶۷} (۱۹۷۴) شواهد بیشتری در رابطه با اینکه تستسترون در تسهیل پرخاشگری نقش قابل‌اعتنایی دارد، ارائه دادند. این دانشمندان در مطالعه خود سطح تستسترون در بین ۳۶ زندانی مرد را اندازه‌گیری کردند که از این ۳۶ نفر، ۱۲ نفر از آنها افرادی با پرخاشگری فیزیکی بودند، ۱۲ نفر دارای سلطه‌گری اجتماعی بودند اما رفتار پرخاشگری نداشتند، ۱۲ نفر نیز نه افراد پرخاشگری بودند و نه سلطه‌گری اجتماعی داشتند. در انتهای کار معلوم شد که دو گروه اول (یعنی افراد دارای پرخاشگری فیزیکی و افرادی با سلطه‌جویی اجتماعی) سطح تستسترون‌شان نسبت به همدیگر به طرز چشمگیری متفاوت نبوده است (و سطحشان نزدیک به هم بوده است) اما سطح تستسترون خونشان نسبت به گروه سوم تفاوت چشمگیری داشته است.^{۶۸}

رادا، لاوز و کلنر^{۶۹} (۱۹۷۶) میزان تستسترون پلاسمای ۵۲ متجاوز جنسی و ۱۲ بچه‌باز را اندازه‌گیری کردند که این افراد همچنین پرسشنامه تشخیص خصومت باس و دارکی^{۷۰} را پر کرده بودند و دیگر آزمایش‌های روان‌سنجی را از سر گذرانیده بودند. این متجاوزین مطابق با میزان خشونتی که از خود در موقع ارتکاب جرم به نمایش گذاشته بودند، دسته‌بندی شدند. سطح میانگین تستسترون متجاوزین و بچه‌بازان حدوداً نرمال بود. با این حال، گروهی از متجاوزین که خیلی خشن بودند به طور چشمگیری نسبت به متجاوزین و بچه‌بازان که (از نظر خشونت) نرمال بودند، سطح بالاتری از تستسترون را داشتند. در مورد پرسشنامه خصومت نشان باس و دارکی، پاسخ‌های ابرازشده به نحوی بود که این نتیجه از آن گرفته می‌شد که همه متجاوزین نسبت به گروه‌های کنترل میانگین بیشتری از خصومت را در خود داشتند؛ اما

66. Kreutz and Rose, (1972).

67. Ehrenkranz, Bliss, and Sheard, (1974).

68. Hucker and Bain, op.cit. 98-99.

69. Rada, Laws, and Kellner, (1976).

۷۰. پرسشنامه خصومت نشان باس و دارکی (Buss-Durkee Hostility Inventory) که توسط آرنولد اچ باس (A. H. Buss) و ای دارکی (A. Durkee) در سال ۱۹۵۷ برای اولین ارائه گردید. این پرسشنامه دارای ۶۶ آیتم و در بعضی موارد ۷۵ آیتم است که در واقع پرسشنامه شخصیت با سؤال‌هایی است که به صورت صحیح/ غلط پاسخ گفته می‌شود و در آن وجود/ نبود خصومت و نوع آن مشخص می‌شود. برای اطلاع بیشتر در این خصوص رجوع شود به این آدرس اینترنتی:

درست همان‌طور که دیگران نیز ابراز داشته بودند، هیچ هم‌بستگی بین امتیاز خصومت و سطح تستسترون وجود نداشت. محققین نتیجه‌گیری کردند که سطح تستسترون با سابقهٔ جرایم جنسی خشن هم‌بستگی دارد اما با معیار خصومت که به‌طور خودگزارشی ارائه شده است، هم‌بستگی ندارد.^{۷۱}

۲-۲- نقش مغز در پرخاشگری و حمله‌وری جنسی

تحقیقاتی که بر روی حیوانات انجام شده، شواهد موجود در کلینیک‌ها و مطالعات سیستماتیک کولارسکی و همکاران^{۷۲} (۱۹۶۷) اظهار می‌داد که لوب‌های گیجگاهی^{۷۳} مغز اغلب اوقات وقتی که رفتار جنسی اتفاق افتد، دخیل هستند.

باین‌حال، این امر به این معنا نیست که مجرمان جنسی به‌طور عام دارای مشکلات عصب‌شناسانه^{۷۴} هستند. موارد آزمایشگاهی موجود در کلینیک‌ها ممکن است غیرمعمول باشند و به شیوه‌های نادرستی انتخاب شده باشند. این امر از اهمیت اساسی برخوردار است که بدانیم چه تعداد از مجرمان جنسی دارای آسیب‌ها و اختلال‌های کارکردی مغزی هستند، مخصوصاً اختلالات و آسیب‌های مربوط به لوب گیجگاهی. چندین مطالعه در این‌باره روی بچه‌بازها و پرخاشگران جنسی در کلینیک‌ها انجام شده است.^{۷۵}

مغز یک اندام پیچیده است و ممکن است از نظر کارکردی یا ساختاری دچار اختلال گردد. اسکات، کول، مک‌کی، گولدن و لیگت^{۷۶} (۱۹۸۴) با استفاده از آزمون عصب - روان‌شناسانه به بررسی و مطالعهٔ کارکرد مغز در ۳۶ مجرم جنسی پرداختند که از این ۳۶ نفر، ۲۲ نفرشان کسانی بودند که دارای پرخاشگری و حمله‌وری جنسی بودند. این تست شامل ۱۲ خرده‌آزمون می‌باشد که به مطالعهٔ ادراک و فرایندهای مرکزی و محرک‌های خروجی می‌پردازد. خرده‌آزمون‌ها شامل محرک‌ها، ریتم، حس لامسه، توانایی بصری، سخنرانی هوشمندانه، سخنرانی رسا، نوشتن، خواندن، حساب کردن، حافظه، فرایندهای هوشی و شاخص‌های بیماری بود.

71. Hucker and Bain, op.cit. 99.

72. Kolarsky et.al. (1967).

73. Temporal Lobes

74. Neurological

75. Ron Langevin, "Sexual Anomalies and the Brain," In *Handbook of Sexual Assault*, ed. W. L. Marshall, D. R. Laws, and H. E. Barbaree (USA: Springer, 1990), 105.

76. Scott, Cole, McKay, Golden, and Liggett, (1984).

این آزمون نوین و جالب است اما تفسیر و جمع‌بندی آن به دلیل اینکه ما فاقد اطلاعات هنجاری هستیم، مشکل می‌نماید. اسکات و همکاران به این نتیجه رسیدند که ۵۵ درصد از پرخاشگران جنسی دارای آسیب‌های مغزی هستند و ۳۲ درصدشان نیز نزدیک به این مرحله بودند و به نوعی در شرایط مرزی به سر می‌بردند و در مرز این بودند که دارای آسیب مغزی دانسته شوند. هوکر و همکاران^{۷۷} (۱۹۸۸) به این نتیجه رسیدند که ۳۱ نفر از پرخاشگران جنسی نسبت به ۱۲ مجرمی که غیرخشن بودند و مجرم جنسی نیز نبودند، اختلال بیشتری داشتند. هر دو مطالعه هوکر و همکاران و اسکات و همکاران خبر از آن دارد که اختلالات سراسری این افراد خبر می‌داد اما باید توجه داشت که این آزمون مذکور فاقد این خصوصیت است که مکان درگیر این مشکلات در مغز را شناسایی کند.^{۷۸}

این یافته‌ها نشان از آن دارد که بین اختلال لوب گیجگاهی و رفتار نابهنجار جنسی رابطه وجود دارد. هرچند که ارائه یک نظر قطعی در این زمینه نیازمند بررسی و آزمایش‌های بیشتر و دقیق‌تری در این زمینه می‌باشد.^{۷۹}

۳-۳- علت‌های روانی تعرضات و حمله‌وری جنسی

تعدادی از محققان بر روی علت‌های روانی همچون قدرت، استیلاجویی و خصومت در تجاوز جنسی تأکید می‌کنند. به طور مثال گراث (۱۹۷۹) اظهار می‌کند که حمله‌وری و تهاجم‌های جنسی برای ارضا کردن نیاز قدرت و نیاز ابراز خشم است و در ۹۵٪ متعرضان جنسی چنین امری علت کار است. شبیه به همین اظهارات را افراد دیگری از قبیل امیر^{۸۰} (۱۹۷۹)، کوهن و گاروفالو و باچر و سگوم^{۸۱} (۱۹۷۷) و هاولز^{۸۲} (۱۹۸۱) نیز ارائه کرده‌اند.^{۸۳}

منظور از قدرت در این زمینه توانایی کنترل دیگران و همچنین احساس قدرت در نتیجه کنترل دیگران است. حمله و تعرض جنسی در واقع یک تلاش آشکار برای کنترل فیزیکی و احساسی بر روی دیگران را نشان می‌دهد؛ اما چرا مردان، زنان را هدف خود قرار می‌دهند؟ به دلیل اینکه از نظر اجتماعی زنان نسبت به مردان، فاقد قدرت‌های اجتماعی، مالی و سیاسی

77. Hucker et al. (1988).

78. Langevin, op.cit. 105.

79. Ibid, 112.

80. Amir, (1979).

81. Cohen, Garofalo, Boucher & Seghom.

82. Howells, (1981).

83. Juliet L. Darke. "Sexual Aggression: Achieving Power through Humiliation," In *Handbook of Sexual Assault*, W. L. Marshall, D. R. Laws, and H. E. Barbaree (USA: Springer, 1990), 58.

هستند. اکثر مناصب قدرت، در نهادهای اجتماعی، مالی و حقوقی توسط مردان اشغال شده است و ارزش بالایی به رفتار و افکار مردان اعطاء می‌شود. عموماً مفهوم مردانگی دلالت بر آن دارد که آنها از نظر جنسی بر زنان استیلا دارند و اینکه مردان به کنترل و رهبری نسبت به دیگران مخصوصاً نسبت به زنان، تشویق می‌شوند. درمقابل مفهوم زنانگی دلالت بر تسلیم مخصوصاً نسبت به مردان را به همراه دارد. همچنین این مفهوم، صبر، شکیبایی، احتیاط و خویشن‌داری را هم با خود به همراه دارد.^{۸۴}

بنابراین مردان، مطابق با تفاوت‌های قدرتی که با زنان دارند، ابزارها و توانایی کنترل زنان را در دست می‌گیرند. درواقع در تاریخ، سابقه طولانی از مردانی که زنان را به‌واسطه تعرض-های فیزیکی به کنترل خود می‌گرفتند، وجود دارد.

می‌توان گفت که مردان از نظر جنسی به زنان حمله‌ور می‌شوند و به آنها تعرض می‌کنند تا به این ترتیب آنها را کنترل کنند، بر آنها استیلا یابند و قربانیان خود را خوار و تحقیر کنند. تحقیر کردن درواقع شکل کامل‌شده قدرت است، بنابراین کنترل و استیلاء را می‌توان پیش‌نیازهای ضروری تحقیر دانست. اگر تعرض جنسی نماد کنترل و بدنام کردن ارزشمندترین دارایی زن است پس هر عمل جنسی اجباری می‌تواند به‌عنوان عملی تحقیرکننده محسوب شود.^{۸۵}

مطالعاتی که توسط دیرک، مارشال و ایرلز^{۸۶} (۱۹۸۲) انجام شده دراین‌زمینه اطلاعات مفیدی را ارائه می‌کند. آنها می‌گویند هنگامی که با قربانیان جرایم تعرض و تجاوز جنسی مصاحبه کردیم اکثر آنها اظهارات مشابهی را بیان می‌کردند. اظهاراتی همچون:

«من احساس کثیفی و تحقیر شدن می‌کنم.»

«رفتار مهاجم بسیار تحقیرکننده و خوارکننده بود، احساس وحشتناکی دارم.»

بنابراین همان‌طور که کیلپاتریک و ورونن و رسیک^{۸۷} (۱۹۸۲) در تحقیقاتشان اعلام کرده‌اند، قربانیان تعرضات جنسی، تعرض به خودشان را به‌عنوان عملی پست‌کننده، خوارکننده و تحقیرکننده قلمداد می‌کنند و در نظر می‌آورند.^{۸۸}

در مطالعه‌ای که بر روی مجرمان جنسی خشن انجام شده، نه نفر از ده نفر مردی که مورد مصاحبه قرار گرفته بودند، بیان کردند که عناصر جنسی در مرتبه دوم اهمیت برایشان

84. Ibid, 58.

85. Ibid, 59.

86. Darke, Marshall, & Earls, (1982).

87. Kilpatrick, Veronen, & Resick, (1982).

88. Darke, "Sexual Aggression: Achieving Power through Humiliation," op.cit. 60.

قرار داشته است. این نه نفر به طور صریح اقرار کردند که هم ابراز عصبانیت و هم نیاز به استیلاء بر روی قربانی مهم‌ترین عامل تعرض آنها به قربانی بوده است. از این نه نفر نیز، پنج نفرشان اقرار کردند که قصدشان خوار کردن و تحقیر کردن قربانی‌شان بوده است. تعدادی از اقرارهای آنها به شرح زیر است:

«من تنفرم نسبت به اونو ابراز کردم،

من می‌دونستم که با این کار اونو تحقیر می‌کنم،

من همیشه تحیل می‌کردم که بتونم با چاقو مقعدشو پاره‌پاره کنم.»^{۸۹}

این اظهارات به روشنی خصومت و میل به تحقیر کردن قربانی را بیان می‌کنند.^{۸۹}

در کنار اینها، رفتارهایی که مجرمان در طول تعرض از خود نشان می‌دهند نیز ما را متوجه این امر می‌سازد که هدف آنها تحقیر قربانی است. امیر (۱۹۷۹) گزارش می‌دهد که بیشتر از ۲۵٪ از مواردی که او مطالعه کرده بود، مواردی بودند که او اصطلاحاً «تحقیرگری جنسی»^{۹۰} می‌نامد.

بر مبنای تحلیل‌های روان‌شناختی، تجاوز جنسی شکل طبیعی ارضای جنسی نیست، لذا ریشه این رفتار را باید در لایه‌های روانی افراد جستجو نمود. بر اساس تحقیقی در آمریکا، ۴۴ درصد تجاوزهای به عنف، با انگیزه میل به پیروزی بوده است. ۲۱ درصد تجاوزها، از سوی افرادی بوده است که نسبت به احساس نرینگی خود تردید داشته‌اند. در ۵ درصد موارد، تجاوز جنسی شکل افراطی رفتار سادیسمی است که منشأ آن خشونت است.^{۹۱} عقده‌های جنسی از دیگر علل روان‌شناختی است که می‌تواند بر اثر شکست در ازدواج یا ناکامی در آرزوهای دوران جوانی باشد. گاهی تجاوز جنسی، ریشه در تخلیه خشم و انتقام‌جویی دارد. هنگامی که زنان فرد متجاوز را تحقیر یا توهین می‌کنند، وی برای جبران این تحقیر و گرفتن انتقام، یا خود اقدام به تجاوز می‌کند یا فردی را تشویق به تجاوز می‌نماید. گاه فرد متجاوز، از جنس مؤنث یا از تیپ خاصی از زنان نفرت دارد. در این شرایط خطرناک‌ترین نوع تجاوز جنسی اتفاق می‌افتد که اغلب منجر به کشتن قربانی می‌شود. ۳۰ درصد از تجاوزها به عنف، از نفرت تعمیم‌یافته نسبت به جنس زن سرچشمه گرفته است.^{۹۲}

89. Ibid, 61.

90. Sexual Humiliation

91. Darke, "Sexual Aggression: Achieving Power through Humiliation," op.cit. 62.

92. Ibid, 63.

از نظر روان‌شناسان، متجاوزین گروهی دارای خصوصیات نظیر ناامنی، عدم بلوغ، ترس از بی‌کفایتی جنسی، نیاز به تحمیل سلطه‌پذیری برای ارضای میل قدرت می‌باشند. در اعترافات باند کرکس (که به‌صورت دسته‌جمعی اقدام به ربودن دختران و تجاوز به آنان می‌کردند) ذکر شده است: «اگر زنی در برابر ما عکس‌العمل نشان نمی‌داد، او را ترک می‌کردیم. ما دنبال زانی بودیم که در برابر ما مقاومت می‌کردند و با التماس می‌خواستند که به آنها تجاوز نکنیم. ما این‌طور احساس غرور می‌کردیم و آنها را مورد آزار و دستبرد قرار می‌دادیم.»^{۹۳}

۳-۴- تئوری تکامل و تجاوز جنسی

به‌منظور فهم تئوری تکاملی عمل رابطه جنسی به عنف، اول بایستی تئوری انتخاب طبیعی^{۹۴} و انطباق را متوجه شویم. به‌طور عام، دو سطح از علل وجود دارد: علت نزدیک و علت نهایی. علت‌های نزدیک رفتار، کوتاه‌مدت هستند، علت‌های فوری محسوب می‌شوند. دانشمندان اجتماعی معمولاً بر روی این علل تأکید می‌کنند، علت‌هایی همچون تأثیر ژن‌ها، شخصیت، فیزیولوژی و محرک‌های محیطی. علت‌های نزدیک تلاش می‌کنند تا تبیین کنند که این مکانیزم‌ها باعث رخداد رفتارهای خاص می‌شوند، درحالی‌که علت‌های نهایی اصولاً درباره این صحبت می‌کنند که اصلاً چرا چنین علت‌های نزدیکی وجود دارد.

از سوی دیگر انطباق در واقع راه‌حل‌هایی است که نسبت به مشکلات محیطی ایجاد می‌شود. در فرگشت، به توانایی موجود زنده برای سازگار کردن خود با شرایط پیرامونی که قابلیت بقای او را افزایش می‌دهند، انطباق یا سازگاری می‌گویند. از بین گونه‌های موجود زنده، هرگونه‌ای که انطباق بهتر و بیشتری با شرایط زیست‌محیطی خود داشته، شانس بالاتری برای اینکه در سلسله‌مراتب گونه‌های موجود زنده باقی بماند، داشته است. بعضی از این انطباق‌ها، مخصوص انتخاب‌های جنسی هستند یعنی انتخاب خصوصیات که کیفیت و کمیت جفت‌یابی فرد را افزایش می‌دهد.

۹۳. رضا رمضان‌نرگسی، «تجاوز و بزه‌دیدگی زنان»، *مطالعات راهبردی زنان* ۲۲ (۱۳۸۲)، ۱۰، ۲۲.

۹۴. چارلز داروین، به نحوه برخورد و تعامل محیط با گونه‌ها و افراد، انتخاب طبیعی اطلاق کرد. انتخاب طبیعی، به این معناست که طبیعت، اقدام به انتخاب افراد یا گونه‌هایی می‌کند که می‌توانند با محیط خود سازگار شده و تولیدمثل موفق داشته باشند. آنهایی که به هر دلیل، در انطباق با محیط یا تولیدمثل موفق، شکست می‌خورند، از غریبال طبیعت رد شده و تداوم نسل آنها، قطع می‌گردد.

جنس نر در اکثر قاطع گونه - همچنین شامل بشر - معمولاً نسبت به ماده‌ها بیشتر مشتاق به جفت‌یابی هستند و همین امر زنان را قادر می‌کند تا در میان مردانی که با یکدیگر بر سر آنها رقابت می‌کنند، یکی را انتخاب کنند؛ اما انتخاب شدن، تنها راه دسترسی جنسی به ماده‌ها نیست. از طریق تجاوز، نر قبل از اینکه منتظر انتخاب ماده بماند، کار خود را انجام می‌دهد و پیش‌دستی می‌کند. اسموتز و اسموتز^{۹۵} (۱۹۹۳) پیشنهاد می‌کنند که اجبار جنسی به دیگری را باید نوع سومی از فرایند دسترسی جنسی به ماده‌ها دانست. به‌طور معمول دو راه برای دسترسی جنسی به ماده‌ها وجود دارد؛ انتخاب شدن توسط جفت یا رقابت با رقیب بر سر جفت و پیروزی در آن.^{۹۶ و ۹۷}

بالین‌حال، از نظر جنسی و فیزیکی برای تولید ولد یک عدم‌تقارنی در بین ماده و نرها وجود دارد. همه آن چیزی یک نر برای تولید ولد نیاز دارد، زمان کافی برای جفت‌گیری و انزال منی است اما از طرف دیگر ماده‌ها در این کار دردسرهای زیادی را متحمل می‌شوند، نه ماه حاملگی، زایمان پردرد و دوره شیردهی. در طول دوره تکامل، این ویژگی‌ها باعث شد تا مردان این توانایی را داشته باشند تا با ماده‌های متعددی رابطه داشته باشند و از این طریق، امکان فرزندآوری خود را افزایش دهند و ژن خود را گسترش دهند.^{۹۸}

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که از نظر جنسی و از منظر فرزندآوری، نرها مسئولیت کمتری نسبت به ماده‌ها دارند و به همین دلیل نرها میل بیشتر به فرزندآوری دارند و نیاز آن‌چنانی برای دقت روی شخص خاص و شریک خود ندارند اما ماده‌ها به دلایل آنچه گفته شد نیازمند آن بودند که دقت نظر بیشتری بر روی شریک جنسی خود داشته باشند تا به‌صورت اقتصادی و بهینه فرزندآوری کنند و درد و رنج‌ها و مسئولیت کمتری را متحمل شوند و از طرفی بتوانند مسئولیت این کارها را با هم بر دوش کشند و بین هم تقسیم کنند.

95. Smuts and Smuts, (1993).

۹۶. بعضی از واژگان موجود در زبان انگلیسی قابلیت ترجمه تک‌کلمه‌ای ندارند. آنچه که در متن بالا آمده ترجمه‌ای از واژه Intersexual Selection است. در ادبیات مربوط به انتخاب جنسی دو واژه مربوط به هم اما تقریباً متضاد داریم. Intersexual Selection و Intersexual Selection.

اینترسکچوآل سلکشن به‌معنای این است که گروهی که بر سر یک ماده با هم رقابت می‌کنند، خصوصیات و توانایی‌های دلپذیر و خوشایندشان را به ماده نشان دهند تا توجه او را جلب کنند؛ اما درمقابل، اینتراسکچوآل سلکشن به این معناست که اعضای همان گروه، بر سر جفت با همدیگر رقابت (و شاید منازعه) کنند.

97. Randy Thornhill & Craig T. Palmer, *A Natural History of Rape: Biological Bases of Sexual Coercion* (USA: MIT Press, 2000), 54.

98. Ibidem.

گزارش علمی تهیه‌شده در کتاب دوران‌ساز تاریخ طبیعی تجاوز^{۹۹} نوشته رندی تورنهییل و کریگ پالمر به چندین دلیل بدوی برای تجاوز مردان به زنان در دوران باستان اشاره می‌کند: (الف) مردان دوران باستان گاهی ناچار می‌شدند برای تکرار و دوام نسل خود به رابطه جنسی با زور و بدون رضایت زنان متوسل شوند. اتفاقاتی نظیر حوادث طبیعی، کوچ گله‌های شکار، خشک‌سالی، جنگ‌ها و بیماری‌های مسری، باعث کاهش تعداد زنان در گروه اجتماعی می‌گشت و به‌اندازه کافی شریک جنسی برای مردان وجود نداشت. در این‌گونه شرایط، مردان برای دستیابی به جفت و تکرار نسل، از حربه تجاوز استفاده می‌کردند؛

ب) مردانی که به دلایل مختلف نظیر نداشتن منبع غذایی مشخص، ضعیف و صدمه‌دیده و مسن بودند، از شانس کمتری برای تداوم نسل برخوردار می‌شدند. یکی از راه‌های ناگزیر برای تکرار نسل و صیانت ذاتشان، انتقال ژن خود، بدون میل داوطلبانه زنان بوده است.

مردانی که به دلایل مختلف از جذابیت جنسی کمتری برخوردار بودند و به همین دلیل از شانس کمتری برای تداوم نسل برخوردار می‌شدند. یکی از راه‌های ناگزیر برای تکرار نسل و صیانت ذات این مردان، انتقال ژن خود به زنان، بدون میل داوطلبانه آنها بوده است.^{۱۰۰}

پروفسور روان‌شناسی، دکتر نایل مالموت^{۱۰۱}، در گزارش دیگری در همین رابطه به تجاوز در درون زندگی مشترک اشاره می‌کند. او معتقد است که:

ج) شوهران (یا زوج مشترک در دوران قبل از برپایی سنت ازدواج) برای آنکه از «پدر» بودن خود مطمئن گردند در طی روزهایی که زنانشان در موقعیت تخمک‌گذاری بودند به زور با آنها رابطه جنسی برقرار می‌کردند تا به کمک از بین بردن اسپرم‌های قبلی شانس تولد فرزند خودشان را بیشتر سازند؛

د) ناگفته نماند که زنان نوع بشر و پستانداران مشابه در گذشته‌های دور و قبل از برقراری آیین‌های زناشویی از قابلیت رابطه جنسی متعدد هم برای بارداری استفاده می‌کردند. دکتر مالموت برای پشتیبانی تئوری خود از فرم فیزیکی کلاهی که گونه آلت مردانه یاد می‌کند که

99. Ibid, 57.

100. Ibid, 60.

101. Neil M. Malamuth

در حین رابطه جنسی می‌تواند با تکرار مداوم مسی‌رشان، اسپرم‌های غریبه و رقیب را به بیرون بریزند و پدر بودن خود را تضمین کنند؛

۵) ۳۰٪ درصد مردان دنیای معاصر نیز به احتمال ارتکاب به تجاوز در صورتی که جرم محسوب نگردد و برایشان دردسری فراهم نکند، فکر کرده‌اند. گزارش‌های زیادی نیز وجود دارد که بازگوکننده این حقیقت است که مردان در حال خودارضایی و یا ابراز تخیل جنسی به «تجاوز کردن» هم می‌اندیشند. محققان البته با دقت تمام به این نکته توجه می‌کنند که بین «جبر تطبیق» انسان اولیه با شرایط دنیای معاصر فرق بگذارند. آنها امیدوارند که تحقیقاتشان قراری برای توجیه و حقانیت علمی بخشیدن به عمل تجاوز نگردد.^{۱۰۲}

با وجود این، امکان سوءاستفاده از این نظریات بسیار بالاست. متأسفانه بخش بزرگی از تحقیقات جدید به سرعت در زیر چتر تحقیقات گمراه‌کننده‌ای قرار می‌گیرد که در نظریه «جبر طبیعی» ریشه دارد. نظریه «جبر طبیعی» معتقد است همه رفتار بشر بر پایه دستوراتی است که ژن بشر صادر می‌کند و اختیار و اراده در این نظریه، معنا و مفهومی ندارد. بنابر همین منطق، چون عمل تجاوز امری طبیعی است و بر اساس ضرورت حیاتی می‌باشد، پس جرم نیست.

ناگفته نماند که زنان نوع بشر و حیوانات مشابه در گذشته‌های دور و قبل از برقراری آیین‌های زناشویی از قابلیت رابطه جنسی متعدد هم برای بارداری استفاده می‌کردند. دکتر مالموت برای پشتیبانی تئوری خود از فرم فیزیکی کلاهی‌گونه آلت مردانه یاد می‌کند که در حین رابطه جنسی می‌تواند با تکرار مداوم مسی‌رشان، اسپرم‌های غریبه و رقیب را به بیرون بریزند و پدر بودن خود را تضمین کنند.^{۱۰۳}

بحث همه‌جانبه و بسیار جنجالی فوق را می‌توان به حاشیه کشاند اگر هم‌زمان با آن بتوان به کمک روان‌شناسی تکاملی به نظریاتی نزدیک شد که نشان می‌دهد زنان نیز بر اساس ضرورت‌های زیستی و برای جلوگیری از تجاوز، به وسایل تکامل‌یافته‌تری در بدن خود مجهز گردند.

در ادامه رندی تورن‌هیل و کریگ پالمر ادعا می‌کنند که دو تبیین احتمالی برای علت نهایی ارتکاب تجاوز جنسی توسط مردان وجود دارد:

102. Thornhill and Palmer, op.cit. 61.

103. Ibid, 63.

الف) از آنجایی که با افزایش دادن شریکان جنسی زن، احتمال زادوولد موفق مردان و تکثیر ژن‌های آنها بیشتر می‌شود، این امر (یعنی تجاوز) ممکن است به‌عنوان یک انطباق در نظر گرفته شود که مستقیماً توسط انتخاب طبیعی شکل گرفته است؛

ب) در عوض، ارتکاب تجاوز جنسی در انسان‌ها می‌تواند در واقع صرفاً محصول ثانوی فرایندهای انطباق انسان مثل میل جنسی مردان نسبت به داشتن شرکای جنسی زن متعدد بدون اینکه تعهدی دامن‌گیر آنها شود، باشد.^{۱۰۴}

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که تئوری تکاملی درباره تجاوز جنسی به عنف اعتقاد دارد که عمل جنسی به عنف و زور قسمتی از فرایند انطباق جنس مذکر است که توسط انتخاب طبیعی طراحی شده است. از نظر تئوریسین‌های تکاملی، کلید فهم تجاوز جنسی در تفاوت‌های گسترده‌ای که در مسئولیت‌های مربوط به حفظ و نگهداری و مراقبت از نوزاد بین جنس مذکر و مؤنث وجود دارد، می‌باشد. مردان هیچ مسئولیت و وظیفه‌ای در برابر فرزند یا فرایند فرزندآوری غیر از انجام عملیات لقاح ندارند و به همین دلیل مردان این‌گونه تکامل یافته‌اند که با چندین شریک جنسی مؤنث رابطه و جماع داشته باشند. در طبیعت، موفقیت بیشتر مرد یعنی انتشار ژن خود در آیندگان؛ اما از سوی دیگر جنس مؤنث مسئولیت‌های زیادی در برابر فرزند و فرزندآوری دارد از قبیل دوران نه‌ماهه بارداری، شیردهی و مراقبت‌های بعدی از کودک. این اختلافات جنسی و فیزیکی باعث تعارض‌هایی می‌شود و آن اینکه مرد میل بیشتر به عمل جنسی دارد و جنس مؤنث احتیاط بیشتری می‌کند و بایستی از این امر مطمئن شود که شریک او مردی است که با او در تعهدات و مسئولیت‌های فرزندآوری سهیم می‌شود. پس ذهنیت مردان و زنان مطابق با تئوری تکامل بستر ساز تجاوز است. به این عوامل می‌توان، مرگ‌ومیر زنان و کاهش تعداد جنس مؤنث کافی برای تمام مردان، جذاب نبودن مردان از نظر نداشتن منبع غذایی مشخص، مسن بودن و خوش‌چهره نبوده و غیره را نیز اضافه نمود.

۴- راهکارهای درمانی متجاوزین جنسی

پس از آنکه تیپ‌شناسی متجاوزان جنسی را مورد بررسی قرار دادیم و به علت‌شناسی علمی رفتار نابهنجار تجاوز جنسی پرداختیم در قسمت آخر این پژوهش بایستی راهکارهای مختلفی که توسط متخصصان برای درمان متجاوزان جنسی ارائه کرده‌اند را مورد بررسی قرار دهیم.

درواقع پژوهش ما بدون ارائه یک راهکار مناسب برای درمان متجاوزان جنسی، بی‌نتیجه خواهد بود. درمان این افراد فواید بی‌شماری دارد که باتوجه‌به مبحث اصلی این پژوهش یعنی حقوق جزا، یکی از مهم‌ترین فواید آن پیشگیری از ارتکاب جرم تجاوز به عنف جنسی یا پیشگیری از تکرار آن می‌باشد.

در این میان راهکارهای مختلفی توسط متخصصین ارائه شده است. از این دست می‌توان به راهکارهایی از قبیل اصلاح ترجیحات جنسی متجاوزین بالفعل یا بالقوه، درمان هورمونی و آنتی‌آندروژنی حمله‌وران و پرخاشگران جنسی بالقوه یا بالفعل، تشخیص و اصلاح تحریفات جنسی در مجرمان جنسی و سر آخر به برنامه‌های درمانی رفتاری - شناختی اشاره کرد. یکی از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین و مفیدترین راهکارهای ارائه‌شده توسط متخصصان، درمان‌های هورمونی و آنتی‌آندروژنی و تغییر تحریفات جنسی می‌باشد که نسبت به باقی راهکارها اعتبار بیشتری در مجامع پزشکی دارد.

۴-۱- روش‌های هورمونی و آنتی‌آندروژنی

رویکرد هورمونی و آنتی‌آندروژنی در درمان، در تمامی تیپ‌های مجرمان جنسی مورداستفاده قرار گرفته است. این روش یک نوع از درمان‌های ارگانیک مجرمان جنسی است، دو روش دیگر اخته‌سازی از طریق جراحی و جراحی‌های مربوط به سیستم عصبی می‌باشند. درمان‌های ارگانیک برای مجرمان جنسی به‌طور سنتی برای کاهش سائق جنسی متعرضان جنسی مرد مورداستفاده قرار می‌گیرند. آنها همچنین برای درمان دیگر انحرافات جنسی، جایی که مرتکبان، توانایی کنترل رفتارشان را ندارند و همین امر باعث افزایش نرخ تکرار جرم و بزه‌دیدگی افراد دیگر می‌شود نیز به‌کار می‌روند. اخته‌سازی از طریق جراحی مهم است به‌دلیل اینکه تأثیر آن بر روی رفتار جنسی، باعث کاهش تستسترون می‌شود و بنابراین یک مکانیزم جامع عمل برای درمان‌های آنتی‌آندروژنی است. به‌علاوه، مطالعات پس از اخته‌سازی نشان از کاهش اساسی در نرخ تکرار جرم دارد، دورهٔ مطالعه روی افراد در این تحقیق ۲۰ سال بوده است.^{۱۰۵}

تأثیر اخته‌سازی این است که آندروژن در دسترس دریافت‌کننده را کم می‌کند بدون اینکه تأثیری بر روی حساسیت دریافت‌کننده یا ایجاد انسداد بر روی دریافت‌کننده بگذارد. درمان

105. J. M. W. Bradford, "The Antiandrogen and Hormonal Treatment of Sex Offenders," In *Handbook of Sexual Assault*, ed. W. L. Marshall, D. R. Laws, and H. E. Barbaree (USA: Springer, 1990), 297.

مجرمان جنسی با روش‌های آنتی‌آندروژنی موفقیت‌های زیادی در کاهش نرخ تکرار جرم را به‌عمل آورده است.^{۱۰۶}

۴-۲- تغییر تحریفات جنسی

روش دیگر در این بین درمان کردن و تغییر دادن تحریفات جنسی می‌باشد. تحریفات جنسی به شکل‌های متفاوتی تعریف شده است، یکی از این تعریف‌ها این می‌باشد: نحوه‌ای از طرز تفکر که به او این اجازه را می‌دهد که مجرم رفتارهای خود را انکار و توجیه کند. در این مدل، عوامل روانی به‌عنوان علل مستقیم رفتارهای منحرفانه جنسی دیده نمی‌شوند، بلکه مرحله‌ای هستند که مرتکب به‌واسطه آن رفتارهای خود را از طریق آنها توجیه می‌کند. مثلاً یکی از این تحریفات که می‌تواند توسط بچه‌بازان بیان شود این است که «بچه‌ای که مقابلم مقاومت نکند یعنی واقعاً می‌خواد که باهاش رابطه داشته باشم». یا این تفکر تحریفی که «انجام رابطه جنسی با کودک باعث میشه که بچه، رابطه جنسی درست رو یاد بگیره.» اینها نمونه‌هایی از تفکرات تحریفی هستند.^{۱۰۷}

یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای مقابله با این تحریفات جنسی این است که در طول دوره‌ای که مجرم جنسی در حال خودارضایی است از او بخواهیم که تخیلات جنسی و تفکرات جنسی خود را بیان کند و درمانگر آنها را ضبط کند و پس از اتمام ضبط کردن، در جلوی خود مجرم جنسی آنها پخش شوند و درمانگر بر سر نادرستی این تحریفات با مجرم جنسی دیالوگ کند و نادرستی تفکرات او را به او بفهماند و یا مثلاً بزه‌دیده را نزد او بیاورند و او نادرستی تفکرات تحریفی مجرم را به او بفهماند.^{۱۰۸}

نتیجه

از مجموع آنچه در این پژوهش بیان شده است، نتایج زیر به‌دست آمد:

۱- دو تیپ‌شناسی مشهور به نام‌های تیپ‌شناسی گراث و تیپ‌شناسی مرکز درمانی ماساچوست (MTC) که توسط پرتتکی و نایت صورت‌بندی شده، بیان و شرح داده شد. در طبقه‌بندی گراث سه تیپ متجاوز جنسی از هم تفکیک می‌گردند: متجاوزین خشمگین، متجاوزین قدرت‌مدار و متجاوزین سادیستی. در تیپ‌شناسی مرکز درمانی ماساچوست نیز

106. Ibid, 307.

107. Ibid, 308.

108. Ibid, 307, 310.

چهار تیپ از همه منفک شده‌اند: متجاوزین فرصت‌طلب، متجاوزین دارای خشم گسترده، کامیابان جنسی و متجاوزین کینه‌جو و انتقام‌گیرنده؛ اما در مورد اینکه از کدام تیپ این متجاوزان جنسی انتظار بیشتری برای ارتکاب تجاوز به عنف جنسی می‌رود باید بیان کرد که متخصصین این حوزه، هیچ‌گونه تفاوتی در میان انواع مختلف تیپ‌های متجاوزین از این حیث که کدام‌یک از این تیپ‌ها احتمال بیشتری برای ارتکاب جرم تجاوز جنسی دارد، قائل نیستند و از نظر آنها هر کدام از این تیپ‌ها احتمال بالایی نسبت به افرادی که این خصوصیات را ندارند، برای ارتکاب جرم تجاوز جنسی دارند. در واقع متخصصان صرفاً اعتقاد دارند کسانی که دارای این خصوصیات باشند نسبت به افراد عادی و کسانی که فاقد این خصوصیات هستند احتمال بیشتری برای ارتکاب جرم تجاوز جنسی دارند؛ اما در میان خود این تیپ‌ها هیچ‌گونه تمایزی از نظر احتمال بالاتر ارتکاب جرم تجاوز جنسی وجود ندارد و یا حداقل اینکه تا به امروز چنین چیزی ثابت نشده است؛

۲- در مورد اینکه چه عاملی در فیزیولوژیک یا ذهن انسان باعث می‌شود که افراد به سمت ارتکاب عمل تجاوز جنسی به عنف سوق داده شوند نیز تئوری‌های مختلفی بیان شده است اما از میان آنها باید بیان کرد که مهم‌ترینشان به شرح زیر می‌باشند:

الف) افزایش سطح تستسترون خون باعث افزایش میزان فعالیت‌های جنسی بدن و همچنین افزایش پرخاشگری و تعرض‌گری در افراد می‌شود و این امر توسط متخصصان تأیید شده است؛

ب) یافته‌ها نشان از آن دارد که بین اختلال لوب گیجگاهی و رفتار ناپه‌نجار جنسی رابطه وجود دارد. هرچند که ارائه یک نظر قطعی در این زمینه نیازمند بررسی و آزمایش‌های بیشتر و دقیق‌تری در این زمینه می‌باشد؛

ج) عوامل روانی از قبیل نیاز به کنترل کردن و استیلاء بر دیگران، نیاز به تحقیر کردن و خوار کردن دیگری، تخلیه حس انتقام‌جویی و تخلیه خشم نسبت به دیگران در انگیزه‌ها شدن فرد و بالا رفتن احتمال ارتکاب تجاوز به عنف نسبت به دیگری نقش بالایی دارند؛

د) در آخر نیز می‌توان به تئوری تکامل به‌عنوان یکی از علل ارتکاب تجاوز جنسی اشاره کرد. تئوری تکاملی تجاوز جنسی به عنف اظهار می‌دارد که عمل جنسی به عنف و زور قسمتی از انطباق جنس مذکر است که توسط انتخاب طبیعی طراحی شده است. از نظر تئورسین‌های تکاملی، کلید فهم تجاوز جنسی در تفاوت‌های گسترده‌ای که در

مسئولیت‌های مربوط به حفظ و نگهداری و مراقبت از نوزاد بین جنس مذکر و مؤنث وجود دارد، می‌باشد.

اما در پایان این بخش باید گفت که به‌جای آنکه به یک تئوری و یک عامل برای ارتکاب تجاوز جنسی اشاره کرد بایستی به یک تئوری یکپارچه و چندعاملی روی آورد که تمامی این عوامل مهم را در خود بگنجانند. عوامل ذکرشده مهم‌ترین عواملی هستند که تاکنون درخصوص علت‌شناسی تجاوز جنسی به عنف بیان شده‌اند و متخصصان درستی آنها را اثبات کرده‌اند اما بایستی توجه داشت که نمی‌توان یکی از این عوامل را به‌عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل افزایش احتمال حمله‌وری جنسی به دیگران انتخاب کرد؛ (ج) درمورد اینکه کدام روش درمانی برای درمان و مداوا و به بیانی، پیشگیری از وقوع تجاوزها و حمله‌وری جنسی مؤثرتر است بایستی به روش‌های هورمونی و آنتی‌آندروژنی و البته تغییر تحریفات جنسی اشخاص اشاره کرد که کارآمدی و مؤثر بودن آنها اثبات شده است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

رمضان‌نرگسی، رضا. «تجاوز و بزه‌دیدگی زنان». *مطالعات راهبردی زنان* ۲۲ (۱۳۸۲): ۱۵-۵.

ب) منابع انگلیسی

Bradford, F. M. W. R. "The Antiandrogen and Hormonal Treatment of Sex Offenders." in *Handbook of Sexual Assault*, edited by W. L. Marshall, D. R. Laws, and H. E. Barbaree, 297-310. USA: Springer, 1990.

Brownmiller, S. *Against Our Will: Men, Women and Rape*. New York: Open Road Media, 1975.

Darke, J. L. "Sexual Aggression: Achieving Power through Humiliation." In *Handbook of Sexual Assault*, edited by W. L. Marshall, D. R. Laws, and H. E. Barbaree, 55-72. USA: Springer, 1990.

Eby, Kimberly K, Jacquelyn C. Campbell, Cris M. Sullivan, and William S. Davidson. "Health Effects of Experiences of Sexual Violence for Women with Abusive Partners." *Health Care for Women International* 16(6) (1995): 563-576.

Gene G Abel, and Joanne-L. Rouleau. "The Nature and Extent of Sexual Assault." In *Handbook of Sexual Assault*, edited by W. L. Marshall, D. R. Laws, and H. E. Barbaree, 9-21. USA: Springer, 1990.

Groth, A. N., & Birnbaum, H. J. *Men Who Rape: The Psychology of the Offender*. USA: Springer, 1981.

Hucker, S. J., and Bain J. "Androgenic Hormones and Sexual Assault." In *Handbook of Sexual Assault*, edited by W. L. Marshall, D. R. Laws, and H. E. Barbaree, 93-102. USA: Springer, 1990.

Knight, Raymond A., and Robert A. Prentky. "Classifying Sexual Offenders: The Development and Corroboration of Taxonomic Models." In *Handbook of Sexual Assault*, edited by W. L. Marshall, D. R. Laws, and H. E. Barbaree, 23-52. USA: Springer, 1990.

Langevin, R. "Sexual Anomalies and the Brain." In *Handbook of Sexual Assault*, W. L. Marshall, D. R. Laws, and H. E. Barbaree. 103-114. USA: Springer, 1990.

Marshall, W. L., D. R. Laws, and H. E. Barbaree. "Issues in Sexual Assault." In *Handbook of Sexual Assault*, edited by W. L. Marshall, D. R. Laws, and H. E. Barbaree, 3-9. USA: Springer, 1990.

Martin L Lalumière. *The Causes of Rape: Understanding Individual Differences in Male Propensity for Sexual Aggression*. New York: Open Road Media, 2005.

Thornhill, R., & Palmer, C. *TA Natural History of Rape: Biological Bases of Sexual Coercion*. New York: MIT Press, 2000.